

چالش‌های زیست اخلاقی

گفتگو با :

دکتر حبیب‌الله پیمان، مهندس محمد توسلی، دکتر سروش دباغ، امیر رضایی،

مهندس عزت‌الله سبحانی، دکتر احسان شریعتی، علی طهماسبی،

رضا علیجانی، علی قاسمی، دکتر حسن محدثی و مصطفی ملکیان

به کوشش:

دکتر غلامعلی صفاریان



تهران، ۱۳۹۴

سرشناسه: صفاریان، غلامعلی، ۱۳۴۱ -

عنوان و پدیدآور:

چالش‌های زیست‌اخلاقی: گفتگو با حبیب‌الله پیمان، محمدتوسلی،

سروش دباغ، امیر رضایی، عزت‌الله سبحانی، احسان شریعتی، علی

طهماسبی، رضا علیجانی، علی قاسمی، حسن محدثی، مصطفی

ملکیان/ به کوشش غلامعلی صفاریان

مشخصات نشر: تهران:

شرکت انتشارات قلم، ۱۳۹۴

مشخصات ظاهری:

۲۳۲ ص.

شابک:

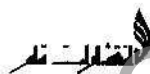
۹۷۸-۹۶۴-۳۱۶-۲۶۱-۰ ریال: ۱۸۵۰۰۰

وضعیت فهرست‌نویسی:

فبیای مختصر

شماره کتابشناسی ملی:

۳۸۶۲۵۲۶



تهران: خیابان سمیه، تقاطع بهار، ساختمان ایرج، طبقه همکف، واحد ۶

ghalampub.co@gmail.com

تلفن: ۸۸۸۲۹۳۶۴ - ۸۸۳۱۲۸۹۳

www.ketab.ir/ghalam

فروشگاه مجازی انتشارات قلم

چالش‌های زیست‌اخلاقی

به کوشش: دکتر غلامعلی صفاریان

ویراستار: امیر رضایی

حروفچینی: هما (امید سیدکاظمی)

نوبت چاپ: چاپ اول، ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۸۵۰۰ تومان

چاپ و صحافی: مجتمع چاپ و صحافی سپهر

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۱۶-۲۶۱-۰

این اثر برای استفاده نابینایان به خط بریل نیز تولید شده است

همه حقوق محفوظ است

فهرست

موضوع	صفحه
مقدمه.....	۹
ایجاد فضای حیاتی مشترک (دکتر حبیب‌الله پیمان).....	۱۷
ایجاد فضا - تغییر تدریجی و جمعی امور (مهندس محمد توسلی).....	۴۰
سرمشق سوم (دکتر سروش دباغ).....	۵۴
تناقض، پدیده‌های تاریخی (امیر رضایی).....	۷۴
ارزشی قربانی ارزشی دیگر (مهندس عزت‌الله سبحانی).....	۹۱
آگاهی و شجاعت تغییر (دکتر احسان شریعتی).....	۱۰۰
کشتی نوح (علی طهماسبی).....	۱۲۵
انسان‌های متوسط؛ خطاهای کوچک - خطاهای بزرگ (رضا علیجانی).....	۱۴۲
تغییر خود و تکیه بر ارزش‌ها (علی قاسمی).....	۱۶۲
مثل همه نبودن؛ گزینه‌ای اخلاقی با همه شور و شریایش (دکتر حسن محدثی)	
.....	۱۸۰
معضلات عملی زیست اخلاقی (مصطفی ملکیان).....	۱۹۲

مقدمه

دوست پزشکی دارم که به لحاظ فلسفه زندگی معتقد به اخلاقیات کانت است یعنی تکلیف‌گراست. بدین معنا که هرگاه از لحاظ نظری به ایده و باوری رسید باید آن را در زندگی عملی، سرمشق و راهنما قرار بدهد. البته ایشان با ذکر مثال‌هایی نشان داد که به رغم رضایت خاطر و آرامش درونی که به دنبال عمل به اعتقاداتش به دست آورده است، ولی از زندگی اقتصادی و پیشرفت مادی عقب مانده است.

۱. ایشان می‌گویند: تازه از دانشکده پزشکی با معدل الف فارغ‌التحصیل شده و با خود عهد کرده بودم که کاملاً براساس دانش پزشکی طبابت کنم. در روز اول طبابت در درمانگاه بیماران را ویزیت می‌کردم، که خانمی همراه کودک دوساله‌اش وارد شد و گفت که کودکش اسهال دارد. بعد از معاینه به ایشان گفتم که اسهال کودک ویروسی است و ظرف چند روز خود به خود بهبودی می‌یابد و چند دستور بهداشتی و تعدادی پودر ORS به ایشان دادم. مادر کودک درخواست شربت ضد اسهال نمود. من هم مقاومت کرده و نسخه نکردم، ایشان با نارضایتی از اتاق خارج شد و درست چند ساعت بعد با دو شربت اسهال مراجعه و گفت که من بچه‌ام را برای این شربت‌ها نزد شما آورده بودم نه برای چند پودر. شاید این اولین تناقضی بود که در زندگی شغلی با آن مواجه شدم. زیرا از یک طرف به علم خودم معتقد و از طرفی با یک درخواست نامعقول غیر علمی روبه‌رو می‌شدم. باورم نمی‌شد و واقعاً نمی‌دانستم چه باید بکنم. تا اتفاق بعدی...

۲. چند روز بعد یکی از همکاران که قصد مسافرت داشت از من تقاضا کرد که چندروزی بعد از ظهرها در مطب ایشان مشغول باشم. روز اول که وارد مطب شدم، حدود یک ساعت از طبابت من نگذشته بود که آقای وارد مطب شد و با لحنی محترمانه گفت: آقای دکتر، این چه نسخه‌هایی است که شما می‌نویسید؟ گفتم شما؟ گفت که من نسخه‌پیچ داروخانه مجاور شما هستم. می‌خواستم به شما بگویم اگر می‌خواهید اینجا طبابت کنید، مردم اینجا فقط آمپول و سرم می‌خواهند و اگر شما کپسول، شربت و قرص بنویسید، نسخه را تحویل نمی‌گیرند. حاج و واج مانده بودم که چه بگویم و چه بکنم؛ یعنی چه؟ مگر مریض تصمیم می‌گیرد که چه دارویی باید برایش نوشت؟ راستش آن بعد از ظهر را به هر جان‌کدنی بود به شب رساندم و برای اینکه به کسی آسیبی نرسانم و اعتقاداتم را نیز پانگذاشته باشم برای همه بیماران آمپول‌های تقویتی تجویز کردم و از فردا هم به آنجا رفتم.

۳. حالا تصمیم گرفتم که مطب شخصی تأسیس و اصول علمی را در درمان بیماران رعایت کنم. هر بیماری که مراجعه می‌کرد تا حد ممکن معاینه و راهنمایی می‌کردم و مطابق نیاز دارو تجویز می‌کردم. ولی می‌دیدم که نمی‌توانم موافقت بیماران را جلب نمایم زیرا آنها می‌خواستند هرچه زودتر بهبودی یابند و قبول نمی‌کردند که بسیاری از بیماری‌ها درمان قطعی ندارد و باید دوره بیماری طی شود.

۴. در این وانفسای سردرگمی به یک انتخاب دیگر دست زدم و به عنوان پزشک بهداشت، وارد شبکه بهداشت و درمان شهرستان شدم تا طبابت نکنم. ولی ترس و نگرانی مسئولان اداره از اینکه اینجانب به دلیل مدرک تحصیلی بالاتر، احتمالاً جانشین آنها شوم، عدم همکاری آنها را به دنبال داشت. حالا شما غیبت، چاپلوسی و... مرسوم در اداره را اضافه کنید تا نتیجه بگیرید چرا بیش از هشت ماه نتوانستم در آنجا دوام بیاورم.

۵. در چنین اوضاع و احوالی برای همسرم که تازه فارغ‌التحصیل شده بود دنبال کاری می‌گشتم و به رغم میل باطنی از مدیرکل یکی از ادارات که از

دوستان سابقم بود کمک خواستم و ایشان با تقاضای من موافقت کرد و قرار شد که اینجانب مدارک را برده و تحویل ایشان دهم. باز دغدغه‌ها به سراغم آمد که آیا درست است که من قانون را دور بزنم و بدون شرکت همسرم در یک آزمون استخدامی ایشان را از طریق پارتی‌بازی استخدام نمایم؟ با اینکه همه شرایط اشتغال ایشان فراهم بود حاضر به این کار نشدم و الان دوازده سال است که به رغم شرکت در آزمون‌های استخدامی مختلف به هیچ کاری مشغول نشده است. زیرا به نظر می‌رسد اکثر آزمون‌ها صوری‌ست و افراد با سفارش به کار گمارده می‌شوند.

۶. حالا شما مدیری متعهد و مسئول را در یک اداره در نظر بگیرید؛ به نظر شما اگر سفارش نپذیرد چه می‌شود؟ باور کنید از فردا صبح خدمتگذار اداره؛ اتاق وی را درست تمیر نمی‌کند چه رسد به نپذیرفتن سفارش از مقامات مافوق، و شاید نهایت تأکید وی بر اعمال قانون، واگذاری سمتش به دیگری باشد، و این یعنی تقوای گریز. شما برای این مدیر متعهد چه پیشنهادی دارید؟

۷. شما از فردا صبح تصمیم بگیرید مطابق با مقررات راهنمایی و رانندگی عمل نمایید. بر سر چهارراهی قرار می‌گیرید که چراغ قرمز ندارد و مسیر شما اصلی به اصلی است. من به شما قول می‌دهم اگر چند ساعت منتظر بمانید یک نفر هم به شما اجازه عبور نخواهد داد. آیا آن وقت شما مثل دیگران نظم ترافیکی را برای رسیدن به حقتان به هم نمی‌زنید؟ آیا راه دیگری هم سراغ دارید؟

۸. اگر شما پیمانکار باشید و برای برنده شدن در پروژه‌ای شرکت کنید ولی دیگران با دور زدن ضوابط و مقررات برنده پروژه شوند تکلیف شما به عنوان پیمانکار چیست؟ آیا شما هم به خود حق می‌دهید که برای گذران زندگی خود مانند دیگران عمل کنید؟ اگر این کار را نکنید تکلیفتان چیست؟ نگوئید با تغییر ساختارها و قانون‌مند شدن جامعه همه این مسائل انشاءالله حل می‌شود ولی من می‌پرسم شاید تا قانون‌مند شدن جامعه ده‌ها سال طول

بکشد. تکلیف ما در این سال‌ها چیست؟ مگر تغییر پارادایم‌ها و ساختارها جز با تغییر رفتار خود مردم صورت می‌گیرد؟ و مگر مصلحان اجتماعی جز دعوت مردم به تغییر رفتارها رسالت دیگری بر عهده دارند؟

۹. درباره اینکه نظام بانک‌داری ما ربوی است یا نه بحث نمی‌کنم. (قرآن رباخواری را اعلان جنگ با خدا می‌داند)، ولی می‌خواهم بپرسم اگر شما برای راه‌اندازی یک کارگاه تولیدی مجبور شوید از این نظام بانکی وام بگیرید آیا به راحتی با شما همکاری می‌شود و آیا شما را مجبور نمی‌کنند گاهی برخلاف میل خودتان و برخلاف قانون برای رسیدن به هدف خود اقدام کنید؟ آیا وارد شدن شما به این ردیلت اخلاقی، نفس کار شما را خدشه‌دار نمی‌کند؟ آیا شما به این ردیلت‌ها تن می‌دهید یا لقای کار را به عطایش می‌بخشید و آن وقت ما به قول دکتر شریعتی مانند مسلمانان هند نخواهیم شد که:

«مسلمان‌های هند همه پست‌های اقتصادی و آموزشی را به هندو و انگلیسی و زرتشتی واگذار کرد و به این صورت درآمد که اقتصاد هند دست آنها افتاد و مسلمان‌ها بعد از دو، سه نسل هیچ شدند».^۱ البته مرحوم شریعتی در جایی دیگر درمان این عقب‌ماندگی را توضیح می‌دهد: «گفتم که در نظام غلط اقتصادی، آنها که لیاقت اقتصادی دارند (من که نیستم) باید به همین سیستم اقتصادی هر چه بیشتر وارد شوند و به جای یک دکان، دو دکان و به جای دکان، کارخانه باز کنند و به جای اینکه سرمایه را در کاسی بگذارند، در کار تولیدی و اقتصادی و تکنولوژی به کار اندازند و در مسیر حرکت مادی جامعه، قوی‌ترین پست‌ها و پایگاه‌ها را به دست آورند».^۲

البته من هم با شریعتی موافقم که مسلمانان و بالخصوص شیعیان باید غنی و ثروتمند شوند تا از این فلاکتی که بدان گرفتار شده‌اند رها شوند، ولی سخن

۱. ر.ک. به: م. آ. ۱۰.

۲. همان.

من بر سر سازوکار وارد شدن و سالم ماندن در اقتصادی است که بسیاری از ارزش‌های اخلاقی و انسانی را زیر پا گذاشته است. چه کسی است که در این نظام بازار انواع رذیلت‌ها، حقه‌ها و دوز و کلک‌ها را منکر شود و آن وقت ما که می‌خواهیم وارد این سیستم شویم چگونه باید ایمان خود را حفظ کنیم؟ آیا چنین کاری عملی است؟ به هر حال ظاهراً چاره‌ای نیست، یا برای سرمایه‌دار شدن باید ارزش‌های نظام سرمایه‌داری را پذیرفت (که به آنها اعتقادی نداریم) و ثروتمند شد و یا اینکه باید در گوشه بیابانی با چهار بز و گوسفند چادری برپا و زندگی کنیم تا در میان استثمارگران به کثافت کشیده نشده و پاک بمانیم یا راه سوم این است که وارد شویم و به قول دوستی درصدی رانت‌خواری کنیم، درصدی هم دروغ بگوییم و درصدی هم رشوه بدهیم! واقعاً چند درصد؟ یک درصد؟ دو درصد؟ چند درصد؟ واقعاً بعضی‌ها آیه «لا یكلف الله نفساً الاّ وسعها» را این گونه معنا می‌کنند.

بحث: کی‌یرکگارد، فیلسوف و متأله دانمارکی می‌گوید هر انسان در هر حال در یکی از این سه مرحله زندگی می‌کند: ۱. مرحله لذت‌طلبانه ۲. مرحله اخلاقی ۳. مرحله عاشقانه زیستن. در این مقاله از مرحله اول و سوم سخنی نخواهد رفت، زیرا مفهوم سخن من در مورد کسی که کنش و واکنش‌های او برای کسب هر چه بیشتر لذت است، نیست؛ از کسی هم که زیست عاشقانه و ایثارگرانه دارد سخنی نمی‌گوییم که این شاید مرتبه اولیا و خواص باشد. آنجا که ابراهیم فرزندش را به امر الهی قربانی نمود یا همچون کار عاشقانه حسین (ع).

منظور من در اینجا مرحله دوم است. هرچند در بیان این موضوع، هدف اصلی بررسی معنای اخلاق نیست. نمی‌خواهم از فلسفه اخلاق و اینکه مفاهیم اخلاقی مانند خوب و بد چیستند سخنی بگویم، از واژگونی ارزش‌ها و اینکه ارزش‌های اخلاقی را ساخته و پرداخته ضعفا بنامم آن چنان که نیچه می‌گفت، چیزی نمی‌گویم. از نزاع میان معتزله و اشاعره بر سر حسن و قبح اعمال سخنی نیست. هدف من در این بحث، تناقض عملی در زندگی مردم عادی با

تکیه بر همین ارزش‌های اخلاقی ساده است که همه ما به طور عرفی از آن سخن می‌گوییم و فهم می‌کنیم. من از اخلاقی سخن می‌گویم که می‌گوید با هر کس آن‌چنان رفتار کن که خوش دارید با شما چنان رفتار کنند (کانت) و هدفم بیان تجربی آن حال و وضعی است که هر خواننده در تناقض ذهنی با ارزش‌های عملی در زندگی‌اش گرفتار آن می‌شود.

اگر شما دروغ نگویند ولی دیگران به شما دروغ بگویند، اگر شما صادق باشید و دیگران با شما ریا کنند، اگر شما قناعت ورزید ولی دیگران به حقشان راضی نباشند، اگر شما وفای به عهد بنمایید و دیگران عمل ننمایند و شما را دچار مشکل کنند، اگر رشوه ندهید تا کارتان راه بیفتد، اگر تملق‌گویی و چاپلوسی نکنید و نتوانید در سمت‌ها و مقامات به حق‌تان برسید، تکلیفتان چیست؟ اگر نخواهید روباه مکار، موش سکه‌پرست و گرگ درنده باشید، تکلیفتان چیست؟

اما به قول دکتر ملکیان: آیا جهان طوری ساخته شده است که به نیکوکاران کمک می‌کند یا طوری که به بدکاران کمک می‌کند؟! قرآن می‌فرماید: ﴿كَلَّا نُمَدِّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ...﴾ (ما به هر دو فرقه از دنیا طلبان و آخرت طلبان به لطف خود مدد خواهیم داد که از لطف و عطای پروردگار تو هیچ کس محروم نخواهد بود - اسراء / ۲۰). در متون دینی ما، انسان به حالت دوگانه‌ای برخورد می‌کند، از طرفی مثلاً وقتی گفته می‌شود: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امثالِهَا﴾، به نظر می‌آید که ساختار و کارکرد جهان، مساعد نیکوکاران است که برای یک کار نیک، پاداشی ده‌برابر آن می‌گیرند. اما از سوی دیگر، می‌بینید تمام کسانی که نیکوکارانه زندگی می‌کنند، زندگی تلخی دارند. مثلاً حضرت علی (ع) برای پاک زیستن فشار بیشتری تحمل می‌کردند تا معاویه برای بد زندگی کردن. پاک زندگی کردن مثل اینکه برخلاف مسیر شنا کردن است و انسان در آن آزار بیشتری می‌بیند. این مسئله هنوز خاتمه نیافته و بحثی است

که سزاوار بررسی بیشتری است. به نظر می‌رسد اگر جهان دنیا و آخرت را یکپارچه حساب کنیم، چنین جهانی کمک‌کننده به نیکوکاران است، ولی اگر فقط بحث ناظر به جهان طبیعت باشد، نیکوکاران همیشه در سختی زیسته‌اند.^۱ آیا می‌شود «الدنيا سجن المؤمن»، و «لقد خلقنا الانسان في كبد» را در اینجا به کار برد؟

بهر حال آدمیان دریافته‌اند که از گذشته تاکنون، جامعه‌ای که در آن مدارا، فروتنی، راستگویی، راست‌کرداری و... باشد، قابل تحمل‌تر و پایدارتر از جامعه‌ای است که در آن انواع رذایل مثل دروغگویی، مردم‌آزاری، بهتان، غیبت و... است. هرچند بعضی از ارزش‌ها استثنای پذیر باشند مثل دروغ مصلحت‌آمیز. اما نباید تردید کرد که اخلاق جهان جدید، اخلاقی دیگر است و با اخلاق مبتنی بر زهد صوفیانه و دنیاگریز ناسازگار است. هنوز بسیاری از مؤمنان که در دنیای جدید دنبال پول و ثروت می‌روند، در درون خود را مذمت کرده و در خلوت خود را محکوم می‌کنند. هنوز بسیاری بر این باورند که فقیر صابر بر غنی شاکر برتری دارد، و نماز و روزه فقیر را لدتی است که توانگر هرگز به آن نمی‌رسد. اینان هنوز باور ندارند که ممکن است آفات فقر از آفات غنا بیشتر باشد. هنوز هم برای بسیاری ناخوشایند است که در پی کسب معاش و کسب قدرت چانه‌زنی کنند. در صورتی که در جهان جدید این از بدیهی‌ترین راه‌های کسب ثروت و قدرت سیاسی است.

نتیجه آنکه آیا در جهان جدید می‌توان از کنار گذاشتن ارزش‌های اخلاقی «میرا» و بازسازی ارزش‌های «مانا» در شاکله‌ای جدید و به نفع جهان مدرن سخن گفت؟ یا باید همچنان از ارزش‌های سنتی، در برابر ارزش‌های سکولار دفاع کرد؟ واقعیت این است که تکلیف فاعلان اخلاق سنتی در این راه‌های دشوار معلوم نیست. در پایان از همه عزیزانی که کریمانه دعوت مرا پذیرفته و

با طرح نظرات مستدل، در جهت گشودن گره‌ای و زدودن مانعی و نمودن راهی مرا یاری دادند صمیمانه تشکر می‌کنم. ضمناً از آقای امیر رضایی به خاطر ویرایش بسیار دقیق و انتشارات قلم برای قبول چاپ این مجموعه سپاس ویژه دارم.

دکتر غلامعلی صفاریان